

درس دویست و هفتاد و چهارم: صوت ۲۸۶

بیان مرحوم علامه رضوان الله تعالى علیه و آقای خوئی درباره اختصاص اخبار احتیاط به ادله برائت

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بیان اشکال نسبت به نظر مرحوم علامه و آقای خوئی درباره اختصاص اخبار

احتیاط به ادله براءت

یک مروری بر مطالب گذشته می‌کنیم تا إن شاء الله جلسه بعد راجع به اصل مبحث که کیفیت استدلال اخباریین با دلیل عقل بر وجوب احتیاط است صحبت کنیم؛ اثبات احتیاط در تمام شبهات به استثنای شبهات موضوعیه [می‌شود] حتی در شبهات وجوبیه، ولی از محقق استرآبادی وجوب احتیاط در شبهات وجوبیه هم هست،^۱ اما اجماع بر عدم احتیاط بر شبهات موضوعیه از کلا الطرفين و کلا الفریقین در اینجا ثابت است. ادله‌ای را اخباریین بر این مسئله از کتاب ذکر می‌کنند، و از روایات و سنت ادله‌ای ذکر کرده‌اند که دو دسته است و یکی اخبار شبهه است که عرض شد اخبار شبهه دلالت بر شبهات تحریمیه دارد، چون در شبهات وجوبیه «قف عند الشبهة» معنا ندارد، در شبهات تحریمیه است که لزوم توقف و عدم ورود در مهلکه مورد نظر است و همین‌طور اخباری که دلالت بر احتیاط می‌کند یعنی لفظ احتیاط، در آن اخبار موجود است.

راجع به اخبار احتیاط آخرین نظری را که عرض شد نظر مرحوم آقا - رضوان الله تعالی علیه - بود که ایشان همراه و همگام با مرحوم آقای خوئی در اینجا اخبار احتیاط را مخصّص به ادله براءت می‌دانند و همین‌طور در شمول اخبار احتیاط قائل به اطلاق نسبت به شبهات وجوبیه و موضوعیه و نسبت به شبهات تحریمیه و همین‌طور شبهات قبل الفحص و شبهات بعد الفحص هستند متنها با ادله براءت از آنجایی که اجماع بر عدم لزوم احتیاط در شبهات موضوعیه و همین‌طور در شبهات وجوبیه هست و محدث استرآبادی در شبهات وجوبیه قائل به احتیاط است این اجماع محصل است، لذا در اینجا چاره‌ای نیست جز اینکه اخبار احتیاط را حمل بر استحباب کنیم، تا تمام شبهات اعم از شبهات مجمع علیه عدم لزوم الاحتیاط و همین‌طور شبهات قبل الفحص و شبهات بعد الفحص را شامل بشود، این دلالت بر حسن احتیاط می‌کند تا اینکه این مسئله همه موارد را شامل بشود.

مطلبی را که در اینجا ذکر کردند و عرض شد این بود که ادله احتیاط آبی از تخصیص است زیرا در ادله احتیاط داریم مثلاً «أَخَوَكَ دِينَكَ فَاحْتِطْ لِدِينِكَ» معنا ندارد که این «أَخَوَكَ» فقط اختصاص به شبهات تحریمیه داشته باشد یا شبهات قبل الفحص یا مقرون به علم اجمالی باشد. بلکه تمام موارد را شامل می‌شود، دین هم

^۱ . الفوائد المدنیّة، ج ۱، ص ۱۶۳؛ فرائد الأصول، ج ۲، ص ۱۶۲.

شامل موارد امر و هم موارد نهی است، پس ادله احتیاط سیاقاً آبی از تخصیص می‌باشد. **صوناً لهذا المسئلة** چاره‌ای نیست جز اینکه ادله احتیاط را حمل بر استحباب کنیم یا اینکه قائل به رجحان بشویم، قائل به رجحان یعنی نفس مطلوبیت احتیاط در ادله احتیاط مورد نظر شارع است. اما خصوص مطلوبیت که آیا به نحو الزام یا به نحو غیر الزام است این به ادله احتیاط ارتباطی ندارد بلکه از دلیل خارج، الزام یا عدم الزام باید در اینجا اثبات شود، چون ادله احتیاط از تخصیص مصون بماند.

به نظر می‌رسد در اینجا صحبت شد و اشکالی که نسبت به استحباب هست در اینجا مطرح شد و آن اشکال این است که اگر در سیاق واحد، ادله احتیاط دلالت بر استحباب بکند، دیگر در اینجا معنا ندارد که ما در یک جا نسبت به شبهات تحریمیه قائل به استحباب احتیاط شویم اما فرض کنید در جای دیگر قائل به وجوب احتیاط بشویم. سیاق احتیاط اگر دلالت بر استحباب می‌کند در همه موارد دلالت بر استحباب می‌کند. اینکه در یک جا دلالت بر استحباب بکند و در جای دیگر دلالت بر استحباب نکند به این منوال که ما نسبت به مصادیق مورد محتاط، قائل به تشکیک باشیم؛ در بعضی موارد که شبهات موضوعیه و وجوبیه است یا شبهات تحریمیه بعد الفحص است ما قائل به استحباب احتیاط شویم اما در آن مواردی که شبهات، شبهات قبل الفحص یا مقرون به علم اجمالی است در آنجا ادله احتیاط با حفظ استحباب احتیاط در آن موارد دال بر لزوم احتیاط باشند.

این جمع متناقضین است و تناقض در گفتار در اینجا پیش می‌آید که از یک طرف شما می‌گویید که ادله احتیاط آبی از تخصیص است اما از یک طرف در شبهات مقرون به علم اجمالی می‌گویید که از جای دیگر دلیل بر لزوم احتیاط دارید، خب چطور باهم جمع می‌شود؟! اگر سیاق، سیاق استحباب است ادله احتیاط نسبت به همه موارد دلالت بر استحباب می‌کند هم در شبهات موضوعیه و وجوبیه مجمع علیه است و هم در شبهات قبل الفحص و شبهات مقرون به علم اجمالی که قطع به لزوم احتیاط در آنجا هست، در همه دال بر استحباب است. درست شد؟! درحالی که شما در شبهات مقرون به علم اجمالی و شبهات قبل الفحص قائل به لزوم احتیاط هستید چطور در اینجا این روایات احتیاط، دلالت بر حسن احتیاط می‌کند؟ این یکی.

بنابراین یا شما باید این ابای از تخصیص را از آن رفع ید کنید که در اینجا خودتان می‌گویید که **«أخوك دينك فاحتط لدينك»** قابل تخصیص نیست، چون می‌گویید که معنا ندارد که دین فقط عبارت از شبهات مقرون به علم اجمالی یا شبهات قبل الفحص باشد، پس این روایت آبی از تخصیص است. اگر روایت آبی از تخصیص شد شما چطور این را حمل بر استحباب می‌کنید حمل بر استحباب می‌کنید تا اینکه با شبهات موضوعیه و شبهات وجوبیه تان جور دربیاید، غافل از اینکه در شبهات مقرون به علم اجمالی کار خراب می‌شود. چون در شبهات موضوعیه و در شبهات وجوبیه استحباب احتیاط در آنجا هست ولی ادله احتیاط که فقط انحصار در

شبهات وجوبیه و شبهات موضوعیه ندارد، شبهات مقرون به علم اجمالی و همین‌طور شبهات قبل الفحص هم داخل در ادله احتیاط است. پس اشکال مهمی که بر نظریه مرحوم آقا - رضوان الله تعالی علیه - و آقای خوئی وارد می‌شود این مسئله است که اگر سیاق را ما سیاق واحد بدانیم و ادله احتیاط را آبی از تخصیص بدانیم، چنانچه ما حکم به استحباب احتیاط بکنیم در شبهات مقرون به علم اجمالی و شبهات قبل الفحص گیر می‌افتیم این اشکال اول بود.

اشکال دومی که بر این نظریه وارد است این است که در اینجا می‌فرماید که در ادله احتیاط مطلوب، رجحان احتیاط است یعنی رجحان احتیاط بدون توجه به خصوصیت آن مطلوب است که آیا خصوصیت استحباب است یا خصوصیت فرض کنید که ... و ما در ضمن روایات و ادله و اینها داریم که در بعضی موارد در یک سیاق واحد ممکن است چند مورد را ذکر کنند. نسبت به بعضی از این موارد مولا مطلوبش کراهت است - البته کراهت به معنای خاص، نه کراهت به معنای عام که به معنای عدم المطلوبیه و عدم الرضا می‌باشد - و نسبت به بعضی از موارد منظور مولا حرمت است.

مثلاً روایتی داریم که **«لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ جُمُعَةٌ وَلَا جَمَاعَةٌ وَلَا اتِّبَاعُ جَنَازَةٍ وَلَا وَ لَا تَوَلَّى الْقَضَاءِ»**. جمعه و جماعت قطعاً مکروه است و حرام نیست، تشیع جناز هم مکروه است و حرام نیست ولی تَوَلَّى قضا و اینها دیگر مکروه نیست بلکه حرمت است و این حرمتش هم از باب همان عدم جواز تَوَلَّى مرثه است و **«الرِّجَالُ قَوَّموْنَ عَلَى النِّسَاءِ»**^۱ و همین‌طور سیره قطعیه و همین‌طور اجماع و تمام ادله‌ای که بر این مسئله دلالت می‌کنند. حالا این عدم رجحانی که در اینجا هست مقصود از عدم رجحان چیست؟! یا رجحانی

۱. الخصال، ج ۲، أبواب التسعة عشر، وضع عن النساء تسعة عشر شيئاً، ص ۵۱۱:

«أَنَّسُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَبُو مَالِكٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ [أَبِي] طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ: «لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ جُمُعَةٌ وَلَا جَمَاعَةٌ وَلَا أَذَانٌ وَلَا إِقَامَةٌ وَلَا عِيَادَةُ مَرِيضٍ وَلَا اتِّبَاعُ جَنَازَةٍ وَلَا هِرُولَةٌ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَلَا اسْتِلامُ الْحَجَرِ وَلَا حَلْقٌ وَلَا تَوَلَّى الْقَضَاءِ وَلَا تَسْتِشَارُ وَلَا تَذْبُحُ إِلَّا عِنْدَ الضَّرُورَةِ وَلَا تَجْهَرُ بِالتَّلْبِيَةِ وَلَا تُقِيمُ عِنْدَ قَبْرِ وَلَا تَسْمَعُ الْخُطْبَةَ وَلَا تَتَوَلَّى التَّزْوِيجَ وَلَا تَخْرُجُ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ فَإِنْ خَرَجْتَ بِغَيْرِ إِذْنِهِ لَعَنَهَا اللَّهُ وَجَبْرِئِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَلَا تُعْطَى مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِهِ وَلَا تُبَيِّتُ وَ زَوْجِهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ وَإِنْ كَانَ ظَالِمًا لَهَا.»

ترجمه: «انس بن محمد ابومالک از پدرش از امام رضا علیه‌السلام و او از پدرانش نقل می‌کند که علی بن ابی طالب علیه‌السلام گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در وصیتی به من فرمود: یا علی، برای زنان نماز جمعه و جماعت نیست و نه اذان و نه اقامه و نه عیادت مریض و نه تشیع جنازه و نه هروله (دویدن) میان صفا و مروه و نه دست زدن به حجرالاسود و نه سر تراشیدن و نه مباشرت در امر قضاوت، و با آنان مشورت نشود و آنان ذبح نکنند مگر در حال ناچاری و (در احرام حج) تلبيه را بلند نگویند و در قبرستان نایستند و خطبه را استماع نکند و مباشرت در امر ازدواج نکند و از خانه شوهرش بدون اجازه او خارج نشود و اگر بدون اجازه او خارج شود، خداوند و جبرئیل و میکائیل او را لعنت کند، و از خانه شوهرش چیزی را نبخشد مگر با اجازه او و شب را روز نکند درحالی که شوهرش به او خشمناک است، هرچند که در حق او ستم کند.» (محقق)

که فرض کنید در اینجا به عنوان امور راجح هست - در آنجا امور مرجوح است - منظور مولی چیست؟ آیا مولا و شارع در مقام انشاء می تواند چند امری را که مختلفة الحقائق و مختلفة النوعیه هستند، از نظر ترتب رجحان و ترتب اثر به لحاظ میزان رجحانی که در این موارد هست باهم بیان کند؟ نمی تواند بیان کند، یعنی منظور شارع نفس کراهت باشد که من نسبت به تشییع جنازه کاره هستم، نسبت به شرکت در جمعه و جماعت کاره هستم، نسبت به تولی قضا و اینها کاره هستم، نسبت به تمام اینها شارع در مقام انشاء بیاید امور مختلفة النوعیه را در تعلق کیفیت رضا و عدم رضای خود به آن امور، به سیاق واحد و بدون هیچ قرینه‌ای بر تعیین نوع آن عدم رضا بیان کند. خب این مخاطبین در اینجا چه کار بکنند؟! ما الآن از اجماع و از سیره استفاده حرمت تولی قضا می کنیم، اما در زمانی که این شارع آمده جعل کرده آن مخاطبینی که در آنجا نشسته‌اند آیا استفاده حرمت می کنند یا استفاده کراهت می کنند؟! استفاده کراهت می کنند. استفاده کراهت می کنند تأخیر بیان از وقت حاجت می شود.

بنابراین قطعاً ما باید در اینجا بگوییم: یا اینکه قبلاً شارع آمده و حرمت تولی قضا را - در اینجا من نسبت به آن قضیه هم دارم اشکال وارد می کنم؛ نسبت به دلیلی که آقا در آنجا آوردند - بیان کرده باشد که مخاطب نسبت به این مورد به خصوص عالماً تلقی این حکم را بکند و کراهت مولا را نسبت به تولی بداند، درحالی که این طور نیست و شارع بیان نکرده است. اگر بیان می کرد خب به دست ما می رسید. درست شد؟! یا اگر شارع بیان نکرده، این حکم شارع نمی شود در مقام جعل باشد، یعنی نمی شود افراد نسبت به این حکم ترتیب اثر بدهند به خاطر اینکه معلوم نیست و آنها نمی دانند لعل اینکه صلات جمعه محرّم باشد، لعل تشییع جنازه محرّم باشد، لعل اینکه اصلاً تولی قضا مکروه باشد و اینها را تشخیص نمی دهند، وقتی که نتوانستند تشخیص بدهند در این صورت حمل بر اقل افراد می شود یعنی انصراف بر اقل افراد مطلوب و عدم المطلوبیه دارد؛ حداقل آن مطلوب شارع و عدم مطلوبیت شارع از این سیاق استنباط می شود، آن چیست؟ آن فقط کراهت است.

بنابراین ما «**لَیْسَ عَلَی النِّسَاءِ**» را دلیل بر حرمت تولی قضا مرأه نمی توانیم قرار بدهیم، همین طور این مسئله در مورد ادله احتیاط هم در اینجا جاری است. ببینید ادله احتیاط در اینجا می آید رجحان موارد احتیاط را بیان می کند؛ - بنا بر نظر آقای خوئی - رجحان موارد یکی شبهات موضوعیه است، یکی شبهات وجوبیه است، یکی شبهات تحریمیه است، شبهات قبل الفحص است، شبهات بعد الفحص است و شبهات مقرون به علم اجمالی است تمام اینها موارد رجحان است، در همه موارد رجحان دارد و شخصی اگر حالش را دارد بیاید در هر چیز احتیاط کند، خب این اشکال ندارد.

استنباط رجحان احتیاط از ادله احتیاط

رجحان احتیاط الآن به ادله احتیاط فهمیده می شود. اگر ما بخواهیم مقصود از ادله احتیاط را فقط رجحان

احتیاط [بیان کنیم] این درست است در صورتی که ما قبلاً نسبت به شبهات مقرون به علم اجمالی و شبهات قبل الفحص دلیل داشته باشیم، اگر دلیل داشته باشیم این رجحان احتیاط در اینجا صحیح است. یعنی نسبت به مقرون علم اجمالی، همان رجحان را می‌رساند و آن الزام احتیاط را ما از خارج می‌فهمیم، بلکه از این نمی‌فهمیم. یعنی ادله احتیاط فقط برای ما رجحان را می‌رساند، نه اینکه الزام در احتیاط را در شبهات مقرون علم اجمالی برساند، ادله احتیاط به این کاری ندارد، ساکت از این مسئله است.

پس ما در خارج باید نسبت به شبهات مقرون به علم اجمالی و شبهات قبل الفحص دلیل بر الزام داشته باشیم، وقتی که این طور شد ما ادله احتیاط را اصلاً از حجیت انداختیم در حالی که ادله احتیاط حجت است. یعنی لسان دلیل احتیاط لسان انشاء است، نه اینکه فقط لسان بیان حکم است. «لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ جُمُعَةٌ وَلَا جَمَاعَةٌ» فقط بیان عدم رضای شارع است و فقط این مقدار را می‌رساند که شارع راضی به این مسئله نیست، لذا جا دارد که آن افراد بیایند و از رسول الله سؤال کنند که مقصود شما از لیس علی النساء کذا و کذا چیست و در هر مورد کدام است؟ آن وقت آن سیره رسول خدا و بیاناتی که بعد از این بیان حکم می‌آید، مبین آن کلام ماسبق می‌شود، ولی در دلیل احتیاط که این طور نیست.

در مقام جعل حکم تنزیلی بودن دلیل احتیاط، بنفسه

خود دلیل احتیاط بنفسه در مقام جعل حکم است؛ جعل حکم تنزیلی است، البته حالا بنا بر اینکه ما جعل حکم تنزیلی بگیریم یا مقدرة و جوبی بگیریم، هر چه باشد که این بحث‌ها بعداً می‌آید و یک مقداری هم قبلاً گذشت، ما نمی‌توانیم فقط دلیل احتیاط را به عنوان رجحان بگیریم، یا باید بگوییم که مستحب است یا باید بگوییم که الزامی است. این دو اشکالی است که بر این وجه اول می‌آید.

البته دو مسئله دیگر که در اینجا ذکر شده نیازی به تفسیر ندارند و فقط این مورد در اینجا مهم بود چون نکته استنباطی در اینجا بود من آدم این را عرض کردم إن شاء الله فردا از همان تتمه دلیل عقل بحث می‌کنیم.

تلمیذ: ... با ادله دیگر اثبات کردیم، ادله روایی را قبول ندارند ...

استاد: این معلوم می‌شود هنوز دلیل نیامده و فعلیت پیدا نکرده.

تلمیذ: در اینجا ما همین حرف را نسبت به اینجا نمی‌توانیم بزنیم؟ در مقام ...

استاد: ادله احتیاط در زمان صادقین علیهما السلام آمده و این مسئله مربوط به زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است و اصلاً ربطی هم ندارند، دوست سال بعد از جعل، ادله احتیاط می‌آید. معنا ندارد بگوییم که فعلیت یا تنجز در اینجا معنی ندارد. ادله احتیاط در زمان امام صادق است، چطور ممکن است قبلاً بیانی نشده باشد یا اینکه فرض کنید فقط آمده نفس آن منشئیت حکم را می‌خواهد در اینجا بیان کند. مورد بیان روایات و بیان دلیل فرق می‌کند.

تعریف شَمّ الفقاهه

اختصاص اربعین به سیدالشهداء علیه السلام

مثلاً در همین مجلسی که روز عید بودیم، راجع به اربعین و اینها صحبت شد و ایشان گفتند که شما چه دلیلی دارید بر اینکه اربعین خلاف سنت است؟ یک مجلس ترحیمی است می گیرند و مستحب است و ترحیم است و ذکر خیری است و طلب مغفرتی است و گفتم که حال ما نمی گوئیم که این سنت اختصاص به سیدالشهدا علیه السلام دارد و بدعت است. آیا این اربعین با این کیفیتی که شما بیان می کنید مستحب است یا مستحب نیست؟! اگر مستحب نیست پس یک امر غیر مستحبی الآن رائج و دارج است و اگر مستحب است بگوئید بینم که در دویست و پنجاه سال زمان ائمه چطور ائمه چنین امر مستحبی را انجام ندادند؟! دویست و پنجاه سال! آیا یک هم چنین چیزی می شود؟! نمی شود و اصلاً معنا ندارد درحالی که مسئله از مسائلی است که قطعاً مورد ابتلاء است. فرض کنید شخصی پدرش یا مادرش می میرد و می خواهد مجلس بگذارد، این طور نیست که هر بیست سال یک مرتبه اتفاق بیافتد، این مسئله مبتلاها است. درست شد؟!

این کیفیت انظار ائمه علیهم السلام نسبت به یک حکم را بیان می کند که قطعاً این حکم غیر مطلوب بوده چون با وجود مسئله **مرغوبٌ بها عند الناس** درعین حال ما یک مورد سراغ نداریم که نسبت به مسئله اربعین شخصی روایتی باشد، پس قطعاً مسئله اربعین الآن سنت و بدعت خلاف شرعی است که در بین ما رائج است. اربعین فقط اختصاص به سیدالشهدا دارد و برای غیر سیدالشهدا همه بدعت است. طلب مغفرت می کنند خب ثلاثین بگیرند، ستین بگیرند، صدم بگیرند، بیستم بگیرند، چرا اربعین می گیرند؟! این نحوه کیفیت استفاده نظر شارع را نسبت به تک تک احکام دانستن است که به آن شَمّ الفقاهه می گویند که انسان احساس کند که امام علیه السلام نسبت به یک حکم چه نظری دارد؛ این از لابلای این مسائل به دست آورده می شود.

اللهم صل علی محمد وآل محمد